

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دهم، شماره نوزدهم، تابستان ۹۸، صفحات ۱-۲۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۸

خراسان در تلاطم روابط سیاسی ایران و خانات ماوراءالنهر از میانه دوره صفوی تا پایان افشاریه (۱۵۹۹م/۱۰۰۷ق - ۱۷۵۳م/۱۱۶۷ق)

سیده فهیمه ابراهیمی^۱

چکیده

خراسان در عهد شیبانی (۱۰۰۷-۹۰۶ق.)، دوران تازه‌ای از تنش و ناامنی را تجربه کرد. تخاصم صد و اندی ساله میان ایران و توران معلول همان توسعه‌طلبی سنتی و تاریخی بود که در فضای حساسیت‌های مذهبی قرن دهم هجری، با تحریکات عثمانیان و علمای ترکستان تشدید شد. این نوشتار در بررسی ادامه این تخاصم در عهد صفوی و افشاری با خان‌نشین اشترخانی (۱۰۰۷-۱۱۶۷ق.)، این ابهام را مطرح می‌سازد که رفتار سیاسی خوانین ازبک در خصوص خراسانیان چگونه و متأثر از چه عواملی بوده است؟ با مطالعه شرایط سیاسی ایران و ماوراءالنهر در این دوره، فرضیه خود را این‌گونه سامان داده‌ایم که «علی‌رغم تغییر اقتدار سیاسی حکومت‌ها و تعصبات دینی که مهمترین مؤلفه‌ها در تعیین رفتار سیاسی ماوراءالنهریان دوره شیبانی با خراسانیان بود، تداوم تجاوزات مرزی و به اسارت بردن شیعیان خراسانی که تا واکنش نظامی مقتدرانه ایران همچنان ادامه داشت، جدای از دو عامل گذشته، تابع مؤلفه‌های جدیدی به نام سنت اجتماعی و منافع اقتصادی بود» و در جمع‌بندی دانستیم که تغییر استراتژی سیاسی از جنگ به تعدیات مرزی با هدف غارتگری و اسیر گرفتن که البته شدت آن تابعی از اوضاع سیاسی و اقتدار دولت ایران بود، سنت اجتماعی شده بود که توجیه اقتصادی قابل قبولی داشت.

واژگان کلیدی: اشترخانیان، خراسان، خوارزم، ماوراءالنهر، صفویه، نادرشاه افشار.

***Khorasan in turmoil of political relations between Iran and
Khanate of Transoxania From the middle of the Safavid
period to the end of Afsharid***

(1599 AD / 1007 AH-1753 AD/ 1167 AH)

S.F. Ebrahimi^۱

Abstract

At the beginning of the Shi'bani era (1007-906 AD), Khorasan experienced a new era of tension and insecurity. The 100-year-old conflict between Iran and Turan was the same traditional expansionism in history that was aggravated by the provocations of the Ottomans and Ulema of Turkestan in the religious sensibilities of 10th century. This article, in pursuit of this conflict in the era of Astarkhanids (1007 – 1167A.D), raises this question that how was the political behavior of Uzbeks toward Khorasan borderlands and by what it has been influenced? by studying the political conditions of Iran and Transoxania and examining the hypothesis affecting the Shi'bani era, namely, expansionism and religious sensitivities, we have established our hypothesis in this way, "Despite the change in the political authority of the governments and religious prejudices, the persistence of border aggressions and the capture of the Shiites , which continued until the military reaction of Iran, Apart from the last two factors, were for new reasons: social tradition and economic interests."

Keywords: "Ashtarkhanids", Khorasan", "Khawrazm"," Tranoxiana", "Safavid", " Nader shah".

^۱. Assistant Professor, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

مقدمه

با پایان یافتن حکایت تیموریان (۹۱۱-۷۷۱ ق.) در جهان ایرانی، شاخه‌ای دیگر از نوادگان چنگیز (شیبانیان ازبک) از جانب دشت‌های قپچاق رسیدند و مدعی حکومت بر ماوراءالنهر و خراسان که بخشی از یک حوزه تمدنی گسترده بود، شدند. این صحراگردان دشت‌های شمالی که به صورت طبیعی جذب فرهنگ شهرنشینی شدند، حکومت بر ایران را به واسطه وراثت چنگیزخان، حق طبیعی خود قلمداد می‌کردند (ر.ک: نوائی، ۱۳۶۸: ۸-۸۷). مقارن همین ایام از جانب ایران نیز، شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۳-۸۸۱) پس از تسخیر نواحی باختری به فکر تصرف نواحی شرقی و تجدید مرزهای سنتی و باستانی برآمد و بر آن بود تا خراسان^۱ را که مهد و کانون فرهنگ و ادب ایران و مزار امام رضا (ع) بود، از سیطره محمدخان شیبانی (۹۱۶-۹۰۶) سنی مذهب به در آورد. این اختلاف منافع و جاه‌طلبی دولت‌ها در قالب روابط خونین نظامی با چاشنی حساسیت‌های عقیدتی تجلی کرد. علت این امر را باید در فضای دینی ماوراءالنهر در این زمان جستجو کرد زیرا حوزه‌های دینی و فقهی اهل سنت این سرزمین با وجود عالمان برجسته‌ای چون مولانا محمد تفتازانی و حضور جمع کثیری از طالبان علوم اسلامی (نوائی، ۱۳۵۶: ۳۷۵، ۴۴۰) قدرت و قوت قابل توجهی یافته بودند. نکته حائز اهمیت آن بود که این عالمان و مدارس دینی، مورد حمایت و توجه حاکمان ازبک قرار داشتند. براینکه طبیعی این تعامل جان گرفتن دوباره مناسبات قدرت و شریعت در این سرزمین بود. البته این فضای عقیدتی با شرایط جهانی نیز هم‌خوانی داشت به این معنا که در عرصه بین‌المللی در دنیای اسلام نیز شاهد بنیان‌گذاری و اوج‌گیری چند نظام سیاسی نوین مبتنی بر مذهب هستیم (مغولان کبیر هند، عثمانیان و ازبکان سنی مذهب و صفویان شیعه). تمرکز بر مذهب تسنن به‌عنوان وجه ممیزه جامعه ماوراءالنهری نسبت به ایران شیعی سبب هم‌نوایی ازبکان و عثمانیان در اعمال فشار بر ایران گردید و در

۱. قلمرو خراسان که از سال ۹۱۷ ق. نقطه مرزی دو صفویه و ازبکان شد، شهرهای مهمی همچون هرات، بلخ، مرو و مشهد را در بر می‌گرفت. در میان این شهرها دو بیگلربیگی مشهد و هرات از اهمیت بالایی برخوردار بودند زیرا هرات محل استقرار شاهزادگان صفوی و مشهد مزار امام رضا (ع) بود که از دوره شاه عباس از اهمیت بالایی برخوردار شد. ازبکان از شکست غجدوان در عهد اسماعیل مکرری به خراسان داشته و بارها شهرهای مهم آن را تصرف کرده یا مورد تاخت و تاز قرار دادند. با شکست قطعی ازبک‌ها به‌دست شاه عباس اول در پل سالار هرات، حاکمیت دولت ایران بر بیشتر بخش‌های خراسان که سراسر سرزمین‌های خاوری ایران را دربرمی‌گرفت، تثبیت شد (زهربرن، ۱۳۵۷: ۲۵).

توجیه این فزون‌طلبی و تجاوزات مرزی، بدآئینی و کژاندیشی شیعیان مستمسک اصلی قرار گرفت. برجسته نمودن این بهانه مقدس این امکان را به عبیدالله، خان ازبک (حک: ۹۴۶ - ۹۴۰) داد تا برای پایان دادن به خطر ایران اتحادی با سلاطین تاتار، قزاق، خوارزم و دشت قپچاق ایجاد نماید و این در حالی بود که برخی از آنها هنوز اسلام نیاورده بودند (قمی، ۱۳۸۳، ۱: ۲۰۹).

در مقابل این ائتلاف، متقابلاً در جبهه صفوی نیز شاهد سرسختی شاه اسماعیل در تثبیت نظام شیعی هستیم که این امر خود موجب تشدید هر چه بیشتر این صف‌آرایی شد. اسناد و مکاتبات اولیه سلاطین ایران و ازبک مشحون از رویارویی مفاهیم اندیشه دینی و استدلال‌های فقهی و کلامی برای اثبات حقانیت مذهبی است (همان: ۱۰۲). تاریخ اسلام و رویدادهایی که به شکاف در دنیای اسلام انجامیده بود، بازخوانی می‌شد و ازبکان با تحریک عثمانیان و به بهانه جنگ با قزلباش به نواحی شرقی دولت صفوی می‌تاختند و شهرهای ثروتمند خراسان را به ویرانی می‌کشاندند (حاجیان نژاد، ۱۳۷۸: ۳۵-۶۰). بدین ترتیب خراسان یعنی مرز جغرافیایی و نقطه تلاقی توسعه‌طلبی‌های سرزمینی دو قدرت متخاصم که در واقع حمله به آن نماد تجاوز به تمامیت ایران بود، بیش از یک سده در دست صفویان و ازبکان می‌چرخید و جنگ‌های خونینی در آن در گرفت. با هدف سلطه بر شهرهای آباد خراسان که پیوند عمیقی با ماوراءالنهر داشت، خوانین، حکم تکفیر شیعیان را از علما می‌گرفتند و همواره در تب و تاب سرکوبی و منقاد نمودن و هدایت این کافرکیشان بودند.^۱ حکایت اسیران خراسانی ماوراءالنهر که در بازارهای بخارا و خیوه به فروش می‌رسیدند از این زمان آغاز می‌شود و تا سلطه روس‌ها بر ماوراءالنهر ادامه می‌یابد. ظاهر اخبار اینگونه می‌نماید که صلح شاه عباس اول (حک: ۱۰۳۸-۹۹۶) با ازبکان که به پیشنهاد خود آنان صورت پذیرفت، پایان بیش از یک قرن جدال میان این دو سرزمین و رهایی خراسانیان از قتل و غارت همسایگان بود^۲، اما حقیقت این است که مناطق شرقی و شمال شرقی ایران

۱. گویند نخستین کسی که چنین فتوایی داده ملا شمس‌الدین تهرانی، فقیه مشهور قرن ۱۶م، در ماوراءالنهر بود (وامبری، ۱۳۸۰: ۳۷۴؛ سارلی، ۱۳۶۴: ۸۵).

۲. شاه عباس اول برای حل مسأله هجوم ازبکان و در جهت حفظ مرزهای خراسان، گروهی از عشیره قاجار را در حدود مرو سکنی داد و امور شهر را به آنها سپرد.

بیش از چهار سده یعنی تا زمانی که معاهده آخال^۱ منعقد شد، همچنان مورد تاخت و تاز خانات و قبایل ماوراءالنهر بود و البته گاه این یورش‌ها مناطق داخلی ایران را نیز تهدید می‌کرد. آنچه از زاویه نوشتار حاضر مورد توجه قرار خواهد گرفت مربوط به دوران مهمی از تاریخ ماوراءالنهر است که برخلاف عهد شیبانی کمتر مورد توجه بوده است.^۲ ترکان اشترخانی (یا استرخانی، هشترخانی، جانی) که شاخه دیگری از ازبک نژادان بودند جانشین خاندان شیبانی در بخارا شدند (لین پُل، ۱۳۷۰: ۴۸۰؛ سلیمی، ۱۳۳۰: ۲۴۴). البته در خیره همچنان عرب شاهیان حکومت می‌کردند و در میانه عهد اشترخانی حکومت را به خوانین قزاق سپردند. در حوزه سیاست خارجی آنها میراث بر مساله حل نشده تعامل با ایران شدند و خراسان که مرز سرزمینی و جغرافیایی این دو قدرت بود حیاتش همچنان در گرو چالش‌ها و سیاست‌ورزی‌های آنها قرار داشت.^۳

پیشتر از مؤلفه‌های سه‌گانه توسعه‌طلبی در نتیجه اقتدار سیاسی، تحریکات عثمانی و حساسیت‌های فرقه‌ای یاد کردیم که در عصر شیبانی بر روابط دو قدرت مؤثر بود، در کنار وجود فتاوایی که مشروعیت بخش تجاوزات نظامی به خراسان و عامل شکل‌گیری ائتلاف یکپارچه میان توده‌های مردم و سیاسیون بود، آنچه تقابل نظامی با ایران را طی این سال‌ها برای شیبانیان میسر ساخته بود، اقتدار سیاسی لازم برای هم‌اوردی بود. به بیان دیگر اگر ازبکان یارای مقابله با ایران را نداشتند به‌رغم وجود فتاوای علماء، ناگزیر می‌شدند تا تن به صلح و آتش بس داده و خود را درگیر نبرد مداوم نسازند. بنابراین ضمن بررسی استراتژی

۱. معاهده‌ای میان امپراتوری روسیه و ایران است که در ۲۱ سپتامبر ۱۸۸۱ برابر با ۳۰ شهریور ۱۲۶۰ برای تعیین مرزهای دو کشور در مناطق ترکمن‌نشین شرق دریای خزر بسته شد.

۲. کنش ماوراءالنهریان در برابر خراسانیان موضوعی نبوده که مستقلاً مورد توجه قرار گرفته باشد. پژوهش‌های انجام شده بیشتر بر عهد شیبانی و صفوی تمرکز دارد (مقاله‌های آقای دکتر حمید حاجیان پور) و یا در باب سیاست‌های دینی نادر و یا خان‌نشین خیره در این روزگار است. گرچه ما نیز به‌دلیل قلت منابع ماوراءالنهری نمی‌توانیم همچون عهد شیبانی در موضوع غور داشته باشیم اما تلاش داریم با اندک روایات موجود وضعیت شیعیان خراسان را تبیین نماییم.

۳. خراسان از قرن دوم هجری محل رشد و گسترش شیعه بوده است. علی‌رغم کاهش جمعیت شیعیان در ادواری همچون عهد سلجوقی، تحولات تاریخی از جمله حکومت شیعی سربداران در این منطقه و نوع مناسبات تیموریان با شیعیان و پس از آن رسمیت یافتن این مذهب از جانب صفویان سبب شد تا یک روند رو به رشدی را در جمعیت شیعیان خراسان داشته باشیم به گونه‌ای که تحرک جامعه شیعی هند را در این زمان گروهی در نتیجه مهاجرت شیعیان خراسان به آن دیار می‌دانند (جعفریان، ۱۳۷۵: ۶۶).

اشترخانیان و خوارزمیان، این دو موضوع به‌طور ویژه برای یافتن مؤلفه دقیق رفتاری نسبت به ایران و خراسان اهمیت می‌یابد و ما را به منطق کنش‌نهایی قدرتها رهنمون می‌سازد. لذا در طرح کلی مقاله در دو بخش شرایط سیاسی (میزان اقتدارسیاسی و روابط فی‌مابین) و حساسیت‌های فرقه‌ای مربوط به عهد اشترخانی را مطالعه خواهیم کرد. در خصوص تحریکات عثمانی در این دوره نیز گزارش‌های اندکی وجود دارد که در مجموع در ذیل دو بخش بدان اشاره خواهد شد.

اکنون و با این مقدمه و میراثی که بیشتر رنگ فرقه‌ای داشته دوره صفوی - شییبانی به پایان می‌رسد و وارد دورانی می‌شویم که در ماوراءالنهر اشترخانیان بر مسند قدرت شییبانیان نشستند و عربشاهیان خوارزم نیز بالاستقلال در قلمرو خود حکومت می‌راندند و در ایران نیز شکوه دوران شاه عباس صفوی در شرف پایان است و نیمه دوم عصر صفوی با همه فراز و فرودهایش آغاز گردیده است.

عهد صفوی - اشترخانی؛ تغییر جنگ‌ها به تعدیات مرزی

در سال‌های میانی حکومت شاه عباس کبیر (حک: ۱۰۳۸-۹۹۶ق.) باقی محمدخان (حک: ۱۱۱۴-۱۰۰۷ق.)، نخستین حاکم اشترخانی بخارا، به سنت گذشته تعدیات به خراسان را از سرگرفت و این در حالی بود که عرب شاهیان خوارزم نیز حملات مشابهی را به شهرهای شمالی خراسان آغاز نمودند. شاه عباس در ادامه لشکرکشی خود در خراسان در سال ۱۰۰۹ق. شهرهای تحت سلطه عرب شاهیان را از تصرف آنها خارج نمود و با تبعید خان عربشاهی این نواحی به فارس آنها را ضمیمه قلمرو صفوی نمود. اما با شنیدن خبر درگذشت شاه صفوی، خان عربشاهی حمله به این نواحی را از سر گرفت (روملو، ۱۳۴۹، ۱: ۶۰۵). از این زمان تا سال ۱۰۳۰ق. که به درخواست ازبکان صلحی با ایران منعقد شد، تجاوزات بی‌ثمر دیگری در خراسان رخ داد (همان) اما درگیری شاه عباس با عثمانیان مانع از اتخاذ یک سیاست محکم و جبهه قدرتمند علیه آنان گردید (محمد یاربن عرب قطغان، ۱۳۸۵: ۳۱). در سال ۱۰۳۱ق. که سپاه صفوی قندهار را از حکام هند پس گرفت و بر سیطره عثمانیان بر بغداد پایان داد، ازبکان برای مقابله با صفویان در اندیشه اتحاد با عثمانیان و گورکانیان هند برآمدند. امام قلی دیگر خان اشترخانی (حک: ۱۰۵۱-۱۰۲۰) در

سال ۱۰۳۳ ق. در نامه‌ای به سلطان مراد چهارم عثمانی، او را به اتحاد بر ضد صفویان دعوت کرد. سلطان مراد در سال ۱۰۳۵ ق. در پاسخ نامه او و نیز در نامه‌ای دیگر به جهانگیر گورکانی آن دو را بر ضد ایران برانگیخت ولی با مرگ جهانگیر در سال بعد، اتحاد سه‌گانه به‌جایی نرسید (ریاض الاسلام، ۱۳۷۳: ۵-۱۴۴).

برای فهم علل توقف لشکرکشی‌های رسمی، کاهش قدرت کیفی تجاوزات و البته تداوم آن، ناگزیریم نگاهمان را از حوزه سیاست خارجی تغییر داده و به درون این حکومت‌ها معطوف سازیم. در بررسی تحولات داخلی ماوراءالنهر شاهد این هستیم که خوانین اشترخانی به‌دلیل نبود چهره سیاسی قدرتمند درگیر نزاع‌ها و رقابت‌های مرسوم سیاسی گشتند و در این تنش‌ها در موارد بسیاری چاره‌ای جز التجاء به همسایه جنوبی خود نمی‌یافتند ((قطغان، همان/اسکندر بیگ/همان؛ واله قزوینی، ۱۳۶۷: ۳۸۲). یکی از نتایج مهم این تشتت درونی از دست رفتن یکپارچگی سرزمینی بود، به‌گونه‌ای که در این دوران منطقه خوقند نیز همچون خیره از قلمرو اشترخانیان جدا شد (سال ۱۱۱۲ ق.) و شاخه‌های دیگری از ازبکان توانستند حکومت مستقلی در آنجا تشکیل دهند. ایجاد حکومت‌های ملوک‌الطوایفی سبب ضعف دولت بخارا و درگیری مداوم میان سه خان‌نشین و فرسایش اقتدار سیاسی حکومت این سرزمین شد. این از هم گسیختگی با گذر زمان بیشتر شد به‌گونه‌ای که در بلخ وضعیت طوری بود که با روی کار آمدن ابوالفیض خان (۱۱۶۷-۱۱۱۷ ق.) قدرت اشراف قبایل ازبک و ترکمن افزایش یافت و حتی شاخه دیگری از خاندان اشترخانی که رئیس آنها فردی به‌نام صالح خواجه بود، ادعای استقلال کرد (وامبری، ۳۳۶).

خوانین خیره که از سال ۹۲۱ حکومت خود را در خوارزم تثبیت کرده بودند همواره مورد طمع اشترخانیان بودند اما این حکومت مبتلا به یک شورش عمومی درونی بود، ناآرامی‌های بی‌شمار قبیله‌ای سبب نقصان در وضع تجارت نیز می‌شد. البته در این زمان خان‌نشین روابط خوبی با صفویه داشتند اما پس از مرگ ابوالغازی و از عهد انوشه (۱۰۹۸-۱۰۷۴) به‌تدریج عصبان آنها علیه صفویه آغاز شد و تا انقراض عربشاهیان در سال ۱۱۰۸ ادامه یافت. فقدان رقیب قدرتمند در داخل خیره و نداشتن دشمن خطرناک در مجاورت قلمرو این خان‌نشین، انوشه را به عصبان علیه صفویه واداشت و با تعرض به مرزهای شمالی در خراسان و

استرآباد عصیان خود را نشان داد و تا پایان حکومت خود در سال ۱۰۹۹ این کار را ادامه داد. او با حمله به خراسان و اطراف مشهد ضمن غارت و چپاول این نواحی، عده زیادی از شیعیان را به‌عنوان اسیر و برده به خوارزم برد (مروی ۱۳۸۴، ۲: ۸۲۵). ناآرامی و جنگ‌طلبی انوشه سران ازبک را به عصیان علیه وی واداشت و با خلع او حکومت عربشاهیان متزلزل شد که این حادثه هم‌زمان با انحطاط صفویه بود (محمد شفیع طهرانی، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۰؛ مروی، ۱۳۸۴: ۶۲۷). در سال ۱۱۱۰ ق. شاه نیاز خان قزاق که با حمایت اشترخانیان جانشین عرب شاهیان شده بود، به نواحی شمال خراسان حمله برد، در پاسخ به این تعرض دربار صفوی اقوام بیابانگرد قلموق را برای حمله به خیره تحریک کرد و در نتیجه شاه نیاز ناگزیر شد تا عقب بنشیند (نصیری، ۱۳۶۴: ۲۸۳-۲۸۱).

چنانچه روایت شد به غیر از دوره‌های کوتاه در خیره، اوضاع سیاسی بسامانی بر منطقه حاکم نبود. خان‌نشین‌های چندگانه این سرزمین به‌دلیل درگیری با یکدیگر توان نگهداری قلمرو خود را هم گاهی از دست می‌دادند به‌گونه‌ای که خوانین خوقند مدعی بخش‌هایی از قلمرو شرقی امارت بخارا مثل جیزخ و اوراتپه بودند و عبدالعزیز خان اشترخانی (حک: ۱۰۹۱-۱۰۵۵) نمی‌توانست از تهاجمات مداوم خیره‌ای‌ها که در دوران حکومت انوشه به اوج خود رسیده بود جلوگیری کند. این بحران‌های داخلی سبب استقلال و قدرت‌گیری هرچه بیشتر رهبران قبایل می‌شد (Howorth, 1876: 754).

چنین شرایطی در ماوراءالنهر مقارن بود با یکی از بحرانی‌ترین دوران‌های حیات سیاسی ایران به‌گونه‌ای که ضعف و انحطاط صفویه، امکان اتخاذ یک سیاست مقتدرانه در قبال خراسان را از دولت مرکزی ایران می‌گرفت. شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵) همواره می‌گفت بی‌اعتنایی به تجاوزات مرزی در خراسان بهتر از آن است که دست به جنگی بزیند که سرانجامش نامعلوم است! به اعتقاد او بهتر بود که سرحد شمال شرقی ایران یعنی خراسان متحمل این ناراحتی و دشواری باشد تا اینکه سراسر کشور در آتش جنگ بسوزد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸-۶۷).

آنچه از تحولات داخلی این قدرت‌ها گفته شد حکایت از آن داشت که اقتدار سیاسی قدرت‌های درگیر به دلایل داخلی و خارجی یک سیر نزولی را در پیش گرفته بود لذا نه تورانیان همچون گذشته می‌توانستند به توسعه‌طلبی‌های خود ادامه دهند و نه ایرانیان توان لشکرکشی‌های عظیم گذشته را برای تنبیه ازبکان داشتند. البته این عوامل مرزهای شمال شرقی را آرام ننمود و آنچه پیوسته رخ می‌داد بیش از آنکه لشکرکشی‌های منسجم نظامی باشد، شبیخون‌ها و تعدیات مرزی بود که در اثر آن گرچه شهرهای خراسان تصرف نمی‌شد اما غارت شهرهای آباد و نهب اموال ساکنان آن و همچنین به اسارت بردن شیعیان و فروش آنها در بازارهای بخارا و خیوه شیوه مستمری بود که منفعت اقتصادی قابل قبولی نیز داشت. چنانکه خواهیم دید حملات خوارزمیان و غارت شهرهای خراسان سبب ایجاد رفاه نسبی در میان اهالی خوارزم شد (مروی، ۱۳۸۴، ۱: ۲۳، ۵۳، ۵۵؛ کنستکو، ۱۳۸۳: ۱۳۰؛ استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲-۵۱).

عهد افشاری - اشترخانی؛ تحول در اوضاع خراسان

اغتشاش و ضعف سیاسی موجود در ایران که دست مایه تجاوزات مرزی می‌شد با آمدن نادرشاه افشار (حک: ۱۱۶۰-۱۱۴۸) دچار تغییر و تحول جدی شد. ظاهراً نادر قصد بسط ثغور مملکت از جانب شمال شرقی را نداشت زیرا می‌دانست که اداره و نگاهداری ممالک مفتوحه از امکان و توان او خارج است، اما او بر حفظ میراث ارضی صفویه یا به عبارت بهتر حفظ تمامیت ارضی ایران عصر صفوی مُصرّ بود و آن را وجهه همت خود ساخت و برای کسب مشروعیت سعی در تاسی به صفویان داشت. او در جهت تحکیم سلطه بر صفحات شمالی خراسان، اعمال حاکمیت بر خان نشین خیوه و بخارا و قطع تاخت و تازهای ازبکان در خراسان اقدام نمود (لکهپارت، ۲۵۳۷: ۲۱۳). علاوه بر آن نادر از حکایت تکراری اسرای ایرانی خراسان آگاهی کاملی داشت. او خود خراسانی بود و حتی در دوران جوانی همراه مادرش به اسارت ازبکان درآمد و با هزار حيله و ترفند توانست نجات یابد (هنوی، ۱۳۴۶: ۸-۹). همچنین هنگامی که او در مرزهای غربی ایران درگیر جنگ با عثمانی‌ها بود، ایلیارس دوم (۱۱۴۱-۱۱۵۳) حاکم خوارزم به سرزمین‌های اطراف خراسان حمله کرد و به قول استرآبادی «سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمانیه بود» (استرآبادی،

۱۳۷۷: ۵۱). آنها از غیبت نادر برای غارت و چپاول استفاده کرده و نواحی مرزی را به آتش کشیدند و بسیاری از مردم را به اسارت بردند.^۱

روملو صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که نادر از اقتدار سیاسی خود بهره برد و با دو هدف به ماوراءالنهر تاخت: نخست زهر چشم گرفتن از حاکمان این منطقه به دلیل ناامن کردن مناطق مرزی. او می‌گوید می‌خواهد از همان زهری که آن طایفه هر ساله به مرزنشینان ایران چشانیده‌اند به ایشان بچشانند؛ و دوم سر جای خود نشانند عثمانیان که همواره در موضع‌گیری ماوراءالنهریان نسبت به ایرانیان نقش محرک داشتند (روملو، ۱۳۴۹: ۳۵۴). مشاهده می‌شود که مؤلفه تحریکات عثمانی که در عهد شییبانی مطرح بود همچنان در این زمان نیز پا برجا است.

مقاومت اندک خانان ماوراءالنهر در برابر نادر و تسلیم حکومت به پادشاه ایران آشکارا نشان از ضعف حاکمان اشترخانی دارد. ابوالفیض‌خان (۱۱۶۷-۱۱۱۷ق.) از جانب نادر نیابت سلطنت بر بخارا یافت (مینورسکی، ۱۳۸۷: ۲۵۷) و جیحون سرحد طبیعی دو دولت قرار گرفت^۲ و پس از آن نادر از بخارا به سرکوبی ایلبارس خان خوارزمی شتافت. زیرا او در هنگام توقف نادر در هندوستان در سرحدات سرخس و ابیورد تاخت‌وتاز کرده بود. نادر در ابتدای حمله به خوارزم در منطقه دره بویون در سخنانی که خطاب به سربازانش ایراد کرد، گفت: ما با دشمنی روبرو هستیم که هر ساله به منطقه خراسان حمله می‌کند و هر چیزی و هر کسی را که بخواهد غارت و اسیر می‌کند. اگر آنها را شکست ندهیم دوباره به وطن ما تجاوز خواهند کرد و بدانید که چون حق با ماست خداوند ما را یاری خواهد کرد (سردادور، ۱۳۵۴: ۶۹۹).

سپاه خوارزم هم در چهارجوی آماده کارزار بودند لکن نادر در ۱۱۵۳ق. از جیحون گذشت و آنان را منهزم ساخت. او ایلبارس را کشت و چهار هزار ازبک را ملتزم اردوی

۱. ر.ک: محمد شفیق طهرانی، ۱۳۴۹.

۲. بر طبق قرار داد صلح «قره یورد» که بین حاکم بخارا و ایران بسته شد جیحون مرز دو سرزمین قرار گرفت و سرزمین‌های جنوبی این رود از بلخ تا چهارجوی ضمیمه خاک ایران شد و ابوالفیض‌خان ناگزیر شد تا ۲۰۰۰۰ نفر از ترکمانان و اوزبکان را ملازم رکاب نادر کند، باین طریق پیوسته شهریار ایران در سیاست همسایه خود نظارت داشت (همان، ۳۱/ پیتز آوری، ۱۳۸۷: ۶۰).

خویش کرد و اسرای خراسانی که تا ۱۲۰۰۰ نفر تخمین زده شده‌اند و حتی اسرای روسی و انگلیسی و جز آنها را نجات بخشید^۱. نادر به منظور ایجاد سد دفاعی در برابر حملات بعدی ازبکان با کمک مهندسان و معماران هندی که از دهلی آورده بود، در اطراف ایبورد شهر و قلعه‌ای موسوم به خیوه آباد ساخت و اسرا را در آنجا اسکان داد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۵۹؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۷۳). وی همچنین پول و آذوقه در اختیار آنان گذاشت، نام آنها را ثبت کرد و در اختیار رحیم بیگ آتالیق قرار داد (سامی، ۱۹۶۲: ۸؛ مینورسکی، ۱۳۸۷: ۳۲).

با ظهور نادر و در فضای سیاسی جدید، خانات بخارا و خیوه بر برتری ایران گردن نهندند و دست از تجاوزات خود برداشتند. نکته بسیار مهم این است که واکنش تند ایران موجب شد حتی قبایل مرزی که عامل اصلی در ناآرامی‌ها و تجاوزات بودند و عموماً تعدیات به آنها نسبت داده می‌شود نیز آرام بگیرند.

نسبت میان خصومت‌های مذهبی و ناآرامی‌های مرزی در عهد افشاری-اشترخانی

چنانکه پیشتر گفته شد پررنگ‌ترین دستاویز جنگ‌های میان ایران و ماوراءالنهر در عهد صفوی-شیبانی، اختلافات فرقه‌ای بود. کفر و ارتداد که اتهام اصلی خراسانیان و علت حمله به آنها بود با فتاوای علمای ترکستان و تحریک عثمانیان به یک هجوم همه‌جانبه ضد شیعی تبدیل شده بود و منابع این عهد به قدری این فضای فکری را برجسته می‌سازند که همه دلایل دیگر در برابر آن رنگ می‌بازد. اکنون برای به آزمون زدن این متغیر باید بازبینی کاملی از فضای فکری و مذهبی این دوران داشته باشیم.

همان‌طور که اشاره شد، شور مذهبی حاکم بر قرن دهم هجری و بویژه رویکردهای خاص شاه اسماعیل، در تشدید خصومت‌ها میان ایران و توران بسیار تأثیرگذار بود و نخبگان دینی و سیاسی این سرزمین حملات خود را در قالب جهاد اسلامی علیه روافض شکل می‌دادند. اما این حساسیت‌های مذهبی مجال تداوم نیافت، به‌گونه‌ای که سلاطین پایانی

۱. در منابع روسی تعداد اسیران ایرانی سی هزار نفر ذکر شده است (بیگولوسکایا ۱۳۶۳، ۲: ۶۳۸). استرآبادی تعداد این افراد را چهارهزار نفر دانسته (۱۳۷۷: ۳۵۹) و بخاری شش هزار نفر (۱۳۴۶: ۴۹). در کنار اسرای ایران اسرای روس نیز به درخواست نادر آزاد شده و به موطن خود بازگشتند (استرآبادی، همان).

صفوی (مقارن عهد اشترخانی)، گرچه شیعیان معتقدی بوده و حامیان محکمی برای این مذهب محسوب می‌شدند اما به دلیل شرایطی که پیشتر ذکر شد امکان و انگیزه لازم برای اینکه آراء مذهبی خود را به‌ویژه در خصوص تفاوت‌های عقیدتی شیعه و سنی دست‌مایه فعالیت‌های سیاسی و نظامی خود در مرزهای شرقی و غربی قرار دهند، نداشتند. این تأکید گویا دیگر از جانب ماوراءالنهریان نیز نبود. روزگاری با التجاء بابر تیموری از شر شیعیان به صفویان، مردم این سامان از پناهنده شدن او به روافض ابراز انزجار کردند و لذا عمل او همچون انتحار سیاسی سبب ناکامی وی گشت (گروسه، ۱۳۵۳: ۷۶۴-۷۹۳). اما اکنون در دوره اشترخانیان این رفت و آمدهای سیاسی بارها تکرار می‌شد و مشاهده می‌کنیم که در سال‌های پایانی عمر اشترخانیان حتی خان بخارا از جانب نادر نیابت حکومت می‌یابد و این اقدامات هیچ حاشیه مذهبی در فضای فرهنگی و مذهبی ماوراءالنهر به دنبال ندارد.

با سقوط صفویان در ۱۱۳۵ ق. افغان‌های سنی مذهب با تسلط بر اصفهان خود را حاکم ایران دانستند. با تغییر رویکرد دینی حاکمان ایران طبیعتاً باید شاهد تغییر رویه از جانب ازبکان باشیم اما این اتفاق نمی‌افتد و تعدیات مرزی تا حملات نادر به ماوراءالنهر همچنان ادامه دارد. بدیهی است که نمی‌توانیم رفتار ماوراءالنهریان علیه خراسانیان در این دوره را در نتیجه حساسیت‌های مذهبی حاکمان ایران تفسیر کنیم.

اکنون به عهد نادری می‌رویم و متغیرمان (نقش اختلافات مذهبی در تعدیات مرزی) را در عهد او بررسی می‌کنیم. هنگامی که نادر به ماوراءالنهر حمله نمود و آنجا را به تصرف خود درآورد سخنی دال بر دفاع از حریم شیعیان گفته نشد بلکه مسائل ملی و دفاع از مرزها را پررنگ نمود.^۱ همان‌طور که اشاره شد نادر نخست به هدف زهر چشم گرفتن از حاکمان این منطقه که سبب ناامنی در مناطق مرزی شدند و دیگر واکنش به تحریک عثمانیان به این منطقه لشکرکشی نمود (روملو، ۱۳۴۹: ۳۵۴). توجه داریم که همه گزارش‌های مربوط به حمله نادر به ترکستان که پیشتر بدان اشاره شد به‌منظور قطع طمع ازبکان از ایران بود. تعدیات پیوسته مرزی آنها در دوران نادر که از تعداد اسرای ذکر شده در گزارش‌ها پیداست،

۱. نادر صراحتاً می‌گوید که حقی که سپاهیان من بر گردن مردم ایران دارند به مراتب بیشتر از حقی است که علمای شیعه جهت خویش قائل هستند (نوائی، ۱۳۶۸، ۱: ۱۴۶).

در حالی بود که نادر شاه هیچ‌گونه تعصب مذهبی نداشت. او که در پی زدودن ویژگی‌های مذهبی عهد صفوی بود در روز تاجگذاری در باب سنت سبّ صحابه می‌گوید که استمرار این امر سبب می‌شود که این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نشود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۹). جدای از علت اصلی این سیاست‌ورزی از جانب نادر، آنچه اهمیت دارد این است که او طالب وحدت سیاسی میان دو گروه شیعه و سنی بود، وحدتی که تغییراتی را در دیدگاه‌های مذهبی دو طرف به همراه داشته باشد. نادر معتقد بود هر دو گروه باید عقاید خود را معتدل کنند (جعفریان، ۱۳۷۵: ۲۹-۳۰). با تعدیل مذهب، شیعیان باید در ردیف چهار مذهب سنی، مذهب حقه پنجم را تشکیل دهند. او معتقد بود که اعمال شاه اسماعیل باعث نفاق و نزاع میان مسلمانان شده است (مروی، ۱۳۸۴: ۲-۹۸۱؛ نصیری، ۱۳۶۴: ۸۲). با آنکه خود از خانواده‌ای شیعه مذهب بود اما به تحبیب و جانبداری از اهل سنت برخاست (مروی، ۱۳۸۴: ۱، ۳۰۲).^۱ نادر از یک‌سو با ردّ موضع و عملکرد سلسله صفوی درباره مذهب شیعه و سنی و از سوی دیگر با احساس نیاز به متفاوت ساختن حکومت خود از سلسله سابق، آراء و نظرات جدیدی مطرح کرد که مجموعاً مقدمه و زمینه‌ای در باب نظریه لزوم اجرای وحدت مذاهب اسلامی گردید که تجلی آن در گردهمایی علماء در شهر نجف و صدور بیانیه موسوم به وثیقه نجف بود. برجسته‌ترین بندهای این بیانیه متوقف ساختن سبّ و رفض خلفای سه گانه از جانب شیعیان^۲ و پذیرش آیین جعفری به‌عنوان رکن پنجم اسلام از جانب اهل سنت بود (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

در وثیقه نجف در کنار تعهداتی که علمای بلاد مختلف نموده‌اند، متن وثیقه فضلالی ترکستان با سابقه‌ای که در برخورد با شیعیان داشته‌اند بسیار قابل توجه است. در متن فوق چنین آمده که عقیده علمای بخارا و بلخ این است که عقیده صحیح اسلامی اهالی ایران به گونه‌ای است که این فرقه داخل اهل اسلام و امت حضرت پیامبر (ص) هستند و هر کس

۱. خصوصیت نظامی‌گرایی حکومت نادرشاه و اتکای بسیار وی بر قدرت ایلات به‌ویژه ایلات اهل سنت شمال شرق ایران فضای مساعدی را برای حضور آنها در امور نظامی و سیاسی پدید آورد. این امر با سوءظن روزافزون نادرشاه به ایرانیان شیعی - به‌گمان هواداری آنان از صفویه - بیش از پیش تقویت شد (ادریسی اریمی، ۱۳۸۵: ۳۵-۴۸). اقداماتی این چنینی همچون زیارت مزار ابوحنیفه سبب دلگرمی این سربازان می‌گشت.

۲. نادر در روز تاجگذاری در باب سنت سبّ صحابه گفت: با استمرار نکته فوق این مفسده عظمی از میان اهل اسلام رفع نخواهد شد (استرآبادی، ۱۳۷۷: ۲۶۹).

که به این جماعت اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم از شفاعت پیامبر بوده، در دنیا بازخواست آن با پادشاه آفاق (منظور نادر است) و در آخرت با خداوند خواهد بود. اختلافی که معتقدین مذاهب چهارگانه در فروعات دارند منافی و مغایر اسلام نیست و قتل و غارت و اسیر نمودن هر یک از آنها که مسلمان و امت پیامبر (ص) و برادر دینی‌اند بر یکدیگر حرام است (همان: ۳۹۴).

از سند فوق این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که:

الف) تصرف بخارا و خیوه سبب شده که علمای ترکستان برخلاف گذشته که بسیار تحت تأثیر فتوای علمای عثمانی بوده‌اند (شیخ‌الاسلام و دیگر علمای عثمانی در این موضوع با نادر و پیشنهاد او مخالفت کردند) نتوانند با نادر و درخواست‌های او مخالفت کنند و لذا هم رأی با او شدند.

ب) سیاست تساهل دینی نادر برای آنها سیاست برد برد محسوب می‌شد یعنی در برابر به‌رسمیت شناختن شیعیان و ممنوعیت به اسارت گرفتن و... سب و لعن صحابه که عنصر کلیدی در تئوری‌پردازی‌های ضد شیعی آنها بود، ملغی شد.

مرگ نابهنگام نادر (۱۱۶۰ ق.) سبب شد در اطراف کشور هر سری ادعای سرداری نموده و یکپارچگی سیاسی ایران تا زمان استیلای کریم خان زند (حک: ۱۱۹۳-۱۱۶۳ ق.) آشفته و متشتت باقی بماند.^۱ از اوضاع خوارزم بعد از مرگ نادر و رفتار ازبکان آن ناحیه با عمال وی اطلاع دقیقی در دست نیست تنها می‌دانیم که خرابی‌های برخی قبایل ترکمن مابین جیحون و شمال خراسان با شدت از سرگرفته شد (ملکم، ۱۳۸۳: ۶۰۷) اما در بخارا ازبکان برخورد بسیار خشنی با سپاهیان و عمال نادر داشتند (بخاری، ۱۳۴۶: ۲-۵۱) و ازبکان موجود در سپاه نادر نیز تحت فرماندهی رحیم‌خان اتالیق به‌دیار خود شتافتند (هدایت، ۱۳۳۹، ۹: ۴۹).

اشترخانین در میانه قرن ۱۲ ق. حکومت را به منغیتیان سپردند و با تغییر ساختار سیاسی طبیعتاً شرایط نیز تغییر نمود. البته حوادث سال‌های نخست حکومت منغیتیان که باید در مجال دیگری بدان پرداخته شود، نشان از بر باد رفتن دستاوردهای وثیقه نجف دارد. اما

۱. برای اطلاع از اوضاع ایران پس از مرگ نادر نک: استرآبادی، ۱۳۷۷: ۳۲-۴۲۱؛ موسوی نامی، ۱۳۶۸.

آنچه از زاویه حساسیت‌های عقیدتی در این دوره اهمیت دارد این است که مرگ نادر و آشفستگی ایران همزمان می‌شود با نابسامانی حکومت اشترخانی و ضعف شدید خان‌نشین خیوه. گرچه سابقه تاریخی ماوراءالنهریان نشان داده که اتخاذ موضع هم‌گرایانه هم مانع اجرای سنت اجتماعی رایج در سرزمینشان نیست اما می‌توانیم بگوییم تساهل مذهبی نادر در عدم تجاوزات این دوره مؤثر بوده است.

در بررسی متغیرهای ذکر شده در این بخش این نتایج حاصل آمده است:

توسعه‌طلبی اشترخانیان به دلیل کاهش اقتدار سیاسی آنها آسیب می‌بیند، حساسیت‌های عقیدتی از جانب ایرانیان کم رنگ شده و علمای ماوراءالنهری هم به نوعی از همگرایی تن داده‌اند، تحرکات عثمانی هم که البته کم رنگ‌تر از گذشته اما همچنان پابرجاست، پاسخ‌هایی از جانب ایرانیان داشته است. در چنین شرایطی رفتار سیاسی ماوراءالنهریان با شیعیان به تدریج از چارچوب لشکرکشی‌های کلان خارج شده و به صورت تعدیات و تجاوزات مرزی مقطعی قبایل و خوانین درآمد است. اما سؤال این است که در کنار دو فرضیه اقتدار سیاسی حکومت‌ها (و توسعه‌طلبی) و حساسیت‌های عقیدتی که البته هر دو در این دوران کاهش داشته چه عواملی موجب تداوم تجاوزات مرزی تا پیش از حملات نظامی نادر گشته است؟

علل پنهان در رفتار ماوراءالنهریان

الف) شکل‌گیری سنتی اجتماعی با عنوان تجاوز به سرزمین روافض

تا بدینجا دیدیم که شالوده‌ای از بغض و عداوت نسبت به شیعیان در عهد شیعیان گذاشته شد که بهانه‌ای محکم برای تجاوزات مرزی به خراسان ایجاد نمود. خوانین ازبک در ادامه این روند پیوسته خشت‌هایی بر این بنا افزودند و گرچه روابط دیپلماتیک میان دو قدرت به صورت متناوب برقرار بود و اقتدار سیاسی ازبکان نیز فراز و فرودهایی داشت اما حملات و نبردهای گسترده با تبدیل شدن به تجاوزات و تعدیات خردتر همچنان ادامه داشت. می‌دانیم آنچه که سبب شکل‌گیری یک سنت می‌گردد وجود بنیانگذاری است که از کارزمای لازم برخوردار باشد، پس از آن سنت برای زنده ماندن هم نیاز به مریدان همراه و

هم مرشدان مقدس دارد. گرچه با گذر ایام کاریزمای مرشدین کم رنگ‌تر می‌گردد اما پیروی مریدان به حکم عادت تداوم می‌یابد. علما گذشته فتوایی در این خصوص داده بودند، حکومت به کمک عوام‌الناس آن را معمول داشت و پس از گذشت دو قرن دیگر این سنت چنان ریشه دوانده که برای تغییرش باز نیاز به فتوای مقدس چهره‌های شاخص بود.

بنابراین آنچه موجب می‌گردد علی‌رغم تغییر شرایط فکری و سیاسی همچنان رفتار خصمانه ازبکان و طوایف گوناگون ساکن در این سرزمین نسبت به شیعیان ادامه داشته باشد، این است که تفکر شیعه ستیزی عهد شیعیانی تبدیل به یک سنت اجتماعی شده و توده‌های مردم نیز همچنان بدان پایبند بودند. شاید با همین دلیل بتوانیم منطق رفتار برخی از خوانین و شاهزادگان ازبک را در پناهندگیشان به دربار ایران در شرایطی که تجاوز به مرزهای شمال‌شرقی همچنان برقرار بود، بفهمیم. نکته دیگری که در این میان باید مورد توجه قرار گیرد این است که در مواردی نیروهایی از خراسان در واکنش به ایجاد نامی قبایل ماوراءالنهری، وارد این سرزمین شده و سعی در ایجاد رعب می‌کردند تا به این واسطه عامل بازدارنده‌ای را در حد توان ایجاد کنند. این عامل نیز موجب می‌گشت تا توده‌های مردم ماوراءالنهر و قبایل بر مشروعیت داشتن رویه خود تأکید بیشتری داشته باشند. قطعاً تنها عاملی که می‌توانست در این میان در جرح و تعدیل این سنت تأثیر قابل توجهی داشته باشد، فتاوی‌ای علماست. امیر منغیتی بخارا یک قرن بعد می‌گوید باید علمای ایران و ترکستان با هم بنشینند و مذاکره کنند یعنی همان‌طور که علما سنت را برجای گذاشته‌اند، منسوخ کردن آن هم به‌دست آنان ممکن است. قطع موقت تجاوزات پس از امضاء وثیقه نجف و توافق علمای ترکستان شاهدهی است بر اینکه این سنت با اشاره آنها امکان تغییر داشت.

ب) منفعت اقتصادی

اما دلیل دیگر سود اقتصادی حاصل از این نوع مناسبات است. تجارت اسرای شیعه ایرانی یکی از سودآورترین تجارت‌ها در ماوراءالنهر شده بود. علاوه بر این غارت کاروان‌ها و شهرهای آباد نیز منافع اقتصادی قابل توجهی داشت که به راحتی قابل اغماض نبود. این وضعیت به‌ویژه در خیوه به دو دلیل بیشتر اهمیت داشت:

نخست آنکه حیات اقتصادی آنها همچون سایر ایلات دشت قپچاق بر معیشت ایلیاتی و

دامپروری مبتنی بود. آنها جهت تأمین مایحتاج ضروری و هم در راستای ارضای حس قهرمانی و دلاوری به دیگر ایلات و نواحی مجاور خود حمله می‌کردند (خنجی، ۱۳۸۲: ۲-۴۱). فتوای علمای ماوراءالنهر به آنها این فرصت را می‌داد تا به مطامع اقتصادی و مشکلات معیشتی خود رویه مذهبی داده با اختلاط آن دو، آمیزه خطرناکی از انگیزه‌های مادی و معنوی به وجود آورند که در نتیجه آن حملات آنان به شمال خراسان شدت گیرد.

دلیل دوم ناشی از درگیری و اختلافات داخلی میان قبایل ترکمن و طبقه حاکم ازبک نژاد در خیوه بود. برای مثال در دوران ابوالغازی (۱۰۴۷-۱۰۵۳ ق.) در نتیجه همین درگیری و عدم اطاعت از ازبک‌ها، ترکمن‌ها بسیاری از زمین‌ها و همچنین منابع آب خود را از دست دادند. ابوالغازی نظام سرکوب قبایل ترکمن را اجرا کرد که طی آن زنان و کودکان ترکمن اسیر شده و روستاهایشان ویران گردید. در این دوره تمامی زمین‌های خوارزم میان ۴ گروه از قبایل ازبک تقسیم شد و ازبک‌ها مقامات و مناصب را تنها میان خود تقسیم کردند. در کنار این مسأله خشک شدن تدریجی یکی از دلتاهای مهم آمودریا که زیستگاه ترکمن‌ها بود نیز در نوع معیشت این گروه بسیار تأثیر داشت (Ade, 2003: 66). این عوامل در کنار هم ترکمن‌ها را به راه‌های دیگری از امرار معاش سوق می‌داد که امکانش در این زمان بسیار فراهم بود. البته همان‌طور که پیشتر ذکر شد این حملات صرفاً مربوط به ترکمن‌ها نبود و حاکمان و طوایف ازبک خیوه و بخارا نیز گاه و بی‌گاه بدان روی می‌آوردند. این سبک از بهره‌گیری‌های اقتصادی شاید بازگوکننده حکایت دیگری نیز باشد و آن شرایط اقتصادی جدید منطقه بود که می‌توان در دو حوزه آن را مورد بررسی قرار داد:

نخست آنکه کشف آبراه خاور دور توسط دریانوردان پرتغالی سرآغاز انحطاط اقتصادی و تجاری کاروان‌هایی بود که میان چین، هندوستان و اروپا در تردد بودند. تمامی مناطق که در جوار جاده‌های ادویه و ابریشم قرار داشتند (ماوراءالنهر، قفقاز و قازان) از این بابت صدمه دیدند (Soucek, 2000: 188). البته در این شرایط مشکلات دیگری نیز وجود داشت. در کنار نبود امنیت به دلیل درگیری خونین میان ولایات، بدی راه‌ها و مسیرهای تجاری نیز بسیار مهم بود. مقامات حکومتی در باب تجارت خارجی نیز کوششی نداشتند و تنها به ساختن کاروانسراها و آب انبارها در بعضی نقاط صحرا قناعت می‌کردند و در فکر این نبودند

که به واسطه دادن امتیازاتی تجار خارجی را مایل به تجارت در مملکت خود نمایند و یا به صادرات تشویق و بر واردات سخت‌گیری نمایند (کنستنکو، ۱۳۸۳: ۲۵۰). وجود چنین شرایطی حیات اقتصادی این منطقه را دچار بحران نموده بود، به گونه‌ای که حملات نظامی به خراسان، استرآباد و قلمرو بخارا کمک بسیاری به اشراف ازبک خوارزم می‌کرد. حداقل سودی که از اسیران ایرانی حاصل می‌شد این بود که بر روی زمین‌های این اشراف کار می‌کردند و در حیات کشاورزی نقش فعالی داشتند (Adele, 2003: 65).

حوزه دوم به شرایط داخلی ماوراءالنهر ارتباط می‌یابد. تقریباً بخش اعظم خزانه خانات صرف سرکوبی اشراف قبایل می‌شد. غفوراف آنگاه که به تشریح اوضاع اقتصادی این زمان می‌رسد می‌گوید: قدرت یافتن اشراف، پراکندگی سیاسی، جنگ و جدال‌های مداوم داخلی، خالی شدن شهرها، ورشکسته شدن اهالی از کثرت مالیات و باج و خراج دائمی، خراب شدن واحه‌ها به دلیل تاخت‌وتاز حاکمان گوناگون، به غارت رفتن کاروان‌های تجارتهای همه از ویژگی‌های این دوره است. لذا در ولایات مرکزی تنزل عمیق اقتصادی به وقوع پیوست. اقتصاد دهات با رکود مواجه گردید، شبکه آبیاری محدود شد، نان کفایت نمی‌کرد، گسترگی گرسنگی و قحطی در یک ناحیه یا کل ولایت پدیده جاری بود (غفوراف، ۱۹۹۷: ۸۷۶). شرایط برای رشد پیشه‌وری و تجارت داخلی و خارجی بسیار نامساعد بود. خرابی اقتصادی که از جنگ‌های داخلی، تاخت و تاز خانی خپوه، هجوم طوایف بادیه نشین و اردوی اجنبی به مملکت تحمیل می‌شد مانع از رشد تولیدات کالا و تجارت می‌گردید. سیدای نسفی شاعر مشهور این عهد که در ایام پیری به بافندگی مشغول بوده در اشعار خود به نبودن مشتری و از رونق افتادن بازار اشاره دارد:

گاهی متاع خود که به بازار می‌برم دامان و آستین خریدار می‌کشم

(همان، ۸۸۳)

منابع مکتوب ما به تدریج در عهد منغیت بیشتر می‌شود و گزارش‌هایی از ایرانیان مهاجر و استخدام آنها در مزارع به‌عنوان اسیر و یا وجودشان در بازارها برای فروش وجود دارد. این تصویر حکایت از آن دارد که گرچه در ابتدا احکام صادره علیه شیعیان توسط نخبگان سیاسی و دینی اجرا می‌شد و عوام‌الناس در سپاه بازوی اجرای آن بودند اما به تدریج همین

توده‌ها و قبایلشان به صورت مستقل و بدون آنکه نبردی در کار باشد و یا بحرانی در روابط بین دو قدرت ایجاد شده باشد به صورت مستقل با تکیه بر همان عرف رایج دست به این کار می‌زدند. دیدیم که مهمترین دلایل حمله به شیعیان در این دوران به شدت دچار آسیب شد، اما قطع سنت جاری، وابسته به دلایل منطقی گذشته و وجود و عدم وجود آنها نیست. در سال‌های بعد دولت قاجار سعی دارد تا از طریق دیپلماسی این سنت را مقطوع سازد اما به گفته امیران این کار به آسانی ممکن نیست.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت پژوهشی بود پیرامون بحرانی که در عهد شیبانی و صفوی در مرزهای شمال شرق ایران شکل گرفت و شالوده‌ای شد برای سنتی که بیش از سه قرن ادامه یافت. علمای ترکستان در تضاد منافی که میان دو قدرت سیاسی جدید این دوران بوجود آمد، اختلافات فرقه‌ای را به عنوان ابزاری قدرتمند در اختیار خوانین ازبک قرار دادند و فتواهایی که پشت سر هم صادر می‌شد مشروعیت بخش جنگ‌هایی شد که تا عهد شاه عباس اول همچنان ادامه داشت. سلاطین عثمانی هم که می‌خواستند خیالشان از شرق آسوده باشد بر این اختلافات افزودند و با حمایت مادی و معنوی از ازبکان به تحریک آنان علیه ایرانیان پرداختند. بعد از صد و اندی سال در نهایت صلحی منعقد گشت که باید به درگیری‌ها پایان می‌بخشید و پژوهش حاضر از همین زمان شروع می‌شود. سؤال و ابهامی که وجود دارد این است که رفتار سیاسی ماوراءالنهریان با خراسانیان چگونه و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ با بررسی متغیرهای تأثیرگذار مربوط به دوره شیبانی - صفوی که نبردهای چندگانه میان دو قدرت را به همراه داشت دریافتیم که در دوران پسا شیبانی با تبدیل جنگ‌ها به تجاوزات مرزی و غارتگری‌ها مواجه هستیم. در مطالعه مؤلفه‌های تأثیرگذار بر این شرایط ضمن بررسی متغیرهایی که در عهد شیبانی سبب درگیری می‌شده به این نتیجه رسیدیم که گرچه اقتدار سیاسی و حساسیت‌های عقیدتی در این زمان بسیار کم رنگ تر شده است اما این رفتار سیاسی با فعال شدن قبایل و حمایت گاه و بی‌گاه خوانین تبدیل به یک سنت و رسم اجتماعی شده و بیش از آنکه علت تداوم سنت، مسائل عقیدتی باشد، منافع اقتصادی است. به این معنا که در هر یک از این حملات علاوه بر غارت شهرهای متمدن و ثروتمند

و آباد خراسان و نهب اموال شیعیان، خود آنان نیز به‌عنوان اسیر در بازارهای خیمه و بخارا به فروش می‌رسیدند. بنابراین در پاسخ به سؤال پژوهش مبنی بر اینکه مؤلفه‌های تأثیرگذار در مناسبات ماوراءالنهریان با خراسانیان عهد اشترخانی چه بوده پاسخ ما این است که «تغییر جنگ‌ها به تعدیات مرزی با هدف غارتگری و اسیر گرفتن که البته شدت آن تابعی از اوضاع سیاسی و اقتدار دولت مرکزی ایران بود، سنت اجتماعی شده بود که توجیه و منافع اقتصادی قابل قبولی به همراه داشت».

منابع

- آصف، محمدهاشم (۱۳۴۸)، *رستم‌الحکما (رستم‌التواریخ)*، تصحیح و تحشیه مشیری، تهران، تابان.
- آوری، پیتر [و دیگران] (۱۳۸۷)، *تاریخ ایران دوره افشار، زند و قاجار*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، جامی.
- ادیسی اریمی، مه‌ری (۱۳۸۵)، نقش ایلات اهل سنت شمال شرقی ایران در تصمیمات مذهبی - سیاسی نادرشاه، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۸۵.
- استرآبادی، میرزاهدی‌خان (۱۳۷۷)، *تاریخ جهانگشای نادری*، به‌اهتمام سید عبدالله انوار، چاپ اول، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بخارائی، میرزا شمس (۱۳۷۷)، *تاریخ بخارا، خوقند، کاشغر* (در شرح حکمرانی امیرحیدر در بخارا، محمدعلی‌خان در خوقند و جهانگیر خواجه در کاشغر)، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب، آینه میراث.
- بخاری، عبدالکریم (۱۳۴۶)، *تاریخ خانات آسیای مرکزی*، استانبول، [بی‌نا]، چاپ سنگی.
- پیگولوسکایا و دیگران (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳)، *خوارزم*، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، *مقالات تاریخی*، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
- حاجیان‌پور، حمید (۱۳۷۸)، روابط ایرانیان و اوزبکان در دوره شاه طهماسب صفوی، *مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۱۸ و ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.
- خنجی (۱۳۸۲)، *عالم‌آرای امینی*، تصحیح محمداکبر عشیق، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۰)، روابط و مناسبات خاندان عربشاهی خوارزم با صفویان، *پژوهش‌های تاریخی*، دوره جدید، سال سوم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، تابستان ۱۳۹۰.

- روملو، حسن بیگ (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- زهربرن (۱۳۵۷)، *نظام ایلات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ریاض الاسلام (۱۳۷۳)، *تاریخ روابط ایران و هند*، ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران.
- سارلی، ارازمحمد (۱۳۶۴)، *ترکستان در تاریخ*، تهران، امیرکبیر.
- سامی، عبدالعظیم (۱۹۶۲)، *تاریخ سلاطین منغیته*، مقدمه و ترجمه ل.م. پیفانوا، مسکو، آکادمی فنهای رس س، اوزبکستان، انستیتوت شرقشناسی.
- سردادور، ابوتراب (۱۳۵۴)، *تاریخ نظامی و سیاسی دوران نادرشاه*، ستاد بزرگ ارتشتاران.
- سلیمی، محمدسلیم‌بن محمدرحیم (۱۳۳۰)، *کنسکول سلیمی*، [بی‌جا]، چاپ سنگی، [بی‌نا].
- شعبانی، رضا (۱۳۷۸)، *مختصر تاریخ ایران در دوره‌های افشاریه و زندیه*، چاپ اول، تهران، سخن.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۴۹)، *تاریخ نادرشاهی*، به اهتمام رضا شعبانی، بنیاد فرهنگ ایران.
- طهرانی، محمدشفیع (۱۳۸۳)، *مرآت واردات*، ترجمه منصور صفت گل، تهران، میراث مکتوب.
- غفوراف، باباجان (۱۹۹۷)، *تاجیکان*، دوشنبه، عرفان.
- فلور، ویلم (۱۳۶۵)، *برافتادن صفویان، برآمدن محمود افغان* (روایت شاهدان هلندی)، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران، توس.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷)، *قوایدالصفویه*، به کوشش مریم میر احمدی، تهران.
- قمی، (۱۳۸۳)، *خلاصه التواریخ*، به تصحیح دکتر احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران، خوارزمی.
- کنسنتکو (۱۳۸۳)، *شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن*، ترجمه ماردروس داودخانف، به اهتمام محمدحسن خان صنیع‌الدوله، به کوشش دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- گروسه، رنه (۱۳۵۳)، *امپراتوری صحرائوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لکه‌هارت، لارنس (۲۵۳۷)، *نادرشاه*، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر.
- لین‌پل، استانلی (۱۳۷۰)، *تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومتگر*، ترجمه صادق سجادی، تهران، تاریخ ایران.
- محمد یاربن عرب قطغان (۱۳۸۵)، *مسخرالبلاذ*، به تصحیح نادره جلالی، چاپ اول، تهران، میراث مکتوب.
- مروی، محمدکاظم (۱۳۷۴)، *عالم آرای نادری*، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، علمی.
- ملکم، سرجان (۱۳۸۳)، *تاریخ ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، دنیای کتاب.
- منشی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، *تذکره مقیم‌خانی*، تصحیح فرشته صرافان، تهران، میراث مکتوب.
- موسوی نامی، محمد صادق (۱۳۶۸)، *تاریخ گیتی‌گشا*، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- مینورسکی (۱۳۸۷)، *ایران در زمان نادرشاه*، ترجمه رشید یاسمی، به تصحیح علی‌اصغر عبداللهی، تهران، دنیای کتاب.
- نصیری، محمدابراهیم بن زین العابدین (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، چاپ محمد نادر نصیری مقدم، تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۴)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران در دوره افشاریه*، گیلان، جهاد دانشگاهی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش*، چاپ اول، تهران، زرین.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *شاه اسماعیل (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران، ارغوان.
- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۰)، *ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم*، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۰)، تاریخ بخارا (از کهن‌ترین روزگار تا کنون)، ترجمه سید محمد روحانی، تهران، سروش
- هنوی، جونس (۱۳۴۶)، زندگی نادرشاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Chahryar Adle and ... (2003), History of civilizations of Central Asia, v.V, Paris, unesco publishing.
- Howorth, H.H., History of Mongols, EI2, New York, 1876, p.754.
- Svat, Soucek (2000), A History Of Inner Asia, Cambridge University Press.